

زالال طنز

شیر کلاه قرمزی



می خواستم به کسانی که هی یق می زنند و می گویند که در جامعه مدنی، هر روز شاهد گران شدن اجناس هستیم، در خصوص دلیل گران شدن شیر، آن هم از نوع کلاه قرمزی، توضیح بدهم. من به شما اطمینان می دهم که اولاً، جای هیچ گونه نگرانی نیست؛ چرا که این بار افزایش قیمت مربوط به شیر نیست. در حقیقت، کلاه گران شده. بنابراین، افزایش قیمت شیر به شدت، تکذیب می شود و صراحتاً اعلام می گردد که افزایش قیمت مربوط به کلاه، آن هم از نوع قرمزش بوده و هیچ گونه ارتباطی با شیر ندارد. ثانیاً، اگر این افراد تنبل به خود زحمت بدهند، صبح زود از خواب بلند شوند و در صف شیر از نوع کلاه سفیدش حاضر شوند، این کار علاوه بر این که نوعی ورزش است، دوستان و همسایگان را هم می توان در صف شیر کلاه سفید ملاقات کرد. ثالثاً، اگر در مؤسسه استخدام شوید و به نحوی با کامپیوتر یا زیراکس سروکار داشته باشید به شما هم شیر، از نوع کلاه قرمزش، به طور رایگان خواهند داد! پسر خاله

خدا، با این ریاست همان کنم که با ریاست حسابداری کردم. ایشان بترسیدند. گفتند: مبادا که قوی یا متنفذی باشد که از او خرابی به ریاستشان رسد. آن چه خواست بدادند. بعد از او پرسیدند: با ریاست حسابداری چه کردی؟ گفت: از او وامی خواستم، نداد، به این جا آمدم. اگر شما نیز نمی دادید، این جا را رها می کردم و به دفتر طرح و برنامه می رفتم!

در حسرت اعلام کوپن

☹️ سلطان محمود غزنوی، شهروند جامعه مدنی را در خواب پرسید: تو با وجود در دست داشتن کوپن برنج و روغن و محروم بودن از دیدار آنها، چگونه تحمل توانی که من با



وجود برخورداری از آنها، تصور این وضع را نیز توانستم نبود؟ گفت: ای پادشاه، تو نیز اگر مانند من بودی، فراق آنها را تحمل توانستی. گفت: مگر تو چه سانی؟ گفت: چون حقوق به کفایت نبود تا از بازار آزاد اکتیاع کنی، ناچار در حسرت اعلام کوپن از ماه تا ماه به انتظار بمانی و دم برنیاوری. (به نقل از: میرزا نجم الدین کومه ای، بزم شوق)



دیدار آشنا ۴ / فروردین - اردیبهشت ۷۷



پیشنهادهات آبکی!

حال که وضعیت «بگیر و ول کن» است، چه خوب است که ما تأسی کنیم. پس پیشنهاد می شود شما هم بگیرید، بعد هم ول کنید:

❖ ۱- متخلفان مدیریت اداری (غیر ارادی، پشت گوش اندازی و غیرهم) را به جرم سر دواندن کارمندان، گزفتن ایرادهای بنی اسرائیلی از آنها، مآلنقطه ای بودن در تحویل گرفتن برگه های مرخصی و مأموریت، بامبول درست کردن برای بر و بچه های اداره، عدم اجرای دستورات مقام ریاست، احیاناً استفاده نادرست از بیت المال، استفاده شخصی از وسایل اداری، اخراج بی مورد کارکنان، بگیر و ببند، «بزرگ کردن چیزهای کوچک»، پرونده سازی، تأخیر در تأیید و امضای برگه های حقوقی و در نتیجه، تعویق در پرداخت حقوق کارکنان، تسویه حساب های شخصی هنگام مراجعه کارمندان و چندین فقره جرم دیگر، بازداشت کنید، بعد با رد اتهامات وارده، تعریف و تمجید بی حد و حصر از آنها و حتی معصوم جلوه دادنشان آزاد نمایید، کلی هم آنها را ناز و نوازش کنید و دست به سر و گوششان بکشید.

❖ ۲- متخلفان مسؤول در مجله دیدار آشنا (دیدارچی ها) را به دلیل دادن وعده های بی اساس، چند جور حرف زدن، نداشتن پی گیری های لازم در به ثمر رساندن کارها، تخلف از نشر به موقع مجله، ندانم کاری ها، عریض و طویل کردن واحدهای نشریه، چاپ نشریه با آشنا و روشنا بازی و هکذا سایر مواقع

توبیخ کنید و پس از مدتی، با قلم عفو کشیدن بر اعمال انجام شده و مطرح کردن این که خطاهای انجام شده در مقابل کارهای صورت گرفته ناچیز است، پستی بالاتر بدهید و به ریش همه بخندید. ❖ ۳- متخلفان دست اندرکار در فروشگاه را به دلیل عرضه نکردن مناسب اجناس شرکت تعاونی، گران بودن قیمت آنها، کم کاری، عرضه اجناس فاسد شده به مشتری، تعطیل کردن زیاد از حد فروشگاه، ضایع ساختن اجناس و به آشغال دانی سپردن آنها و الخ به زیر آخیه بکشید، ولی چیزی نگذشته به آنها پاداش بدهید، چند روزی هم آنها را به مرخصی بفرستید و به این وسیله، جراحات وارده را بخیه کنید.

❖ ۴- متخلفان دست اندرکاران در انبار را از کارپرداز گرفته تا انباردار و حساب رس و امثالهم به دلیل تحویل ندادن به موقع مایحتاج دوایر و واحدها، خرید اجناسی غیر از آنچه درخواست شده و به سلیقه خود، ده بار رسید گرفتن برای تحویل یک جنس و قس علی هذا، مانند متخلفان انبارگمرک جنوب به صورت تبلیغاتی، به پرداخت جریمه نقدی و غیر نقدی و تحمّل حبس و تبعید محکوم نمایید، ولی وقتی دل کارمندان خنک شد، پشت پرده از دل آنها درآورید.

❖ ۵- متخلفان مسؤول در «اداره کامپیوتر» (۱)

را به جرم چوب گذاشتن لای چرخ واحدهای دیگر - من جمله، کتابخانه، دایرةالمعارف، دبیرخانه، سرپرستی، مجله معرفت، مجله دیدار آشنا و... - سرقت اطلاعات محرمانه واحدهای دیگر مؤسسه از طریق شبکه کامپیوتر، خانوادگی کردن واحد و قوم و خویش بازی، قرار دادن پیشرفته ترین امکانات رایانه ای در اختیار اقوام و فامیل بدون داشتن تخصص و کارایی، ناتوانایی در به کارگیری امکانات تحت اختیار، حیف و میل امکانات به دلیل نداشتن تخصص، پرکردن جیب های خالی از حقوق هایی که استحقاق دریافت آن را نداشته اند و... بگیرید، همه جا را هم پر کنید که می خواهیم چپشان را چاق کنیم و ال کنیم و بل کنیم، ولی با شعار قانون گرایی، رعایت جانب مصلحت (!)، تهدید به مطرح کردن خطاهای مرتکب نشده از جانب مدعیان، ناتوانی دیگران در استفاده از امکانات نداشته و هزار و یک دلیل دیگر، با سلام و صلوات آزاد کنید.

عربه متخلفان اداره کل آبدارخانه بخش خدمات به دلیل کم کاری و چای نرساندن به موقع به خستگان کارمند، عدم نظافت درست اتاق ها و امثال ذلک آخم کنید، ولی بعد با التماس به آنها بگویید: «جدی نگیرید. جان مادرتان، اگر زحمتی نیست، روزی یک استکان چای به اتاق ما بیاورید.»

مسؤلان و کارمندان متخلف واحد تأسیسات رابه دلیل استفاده انحصاری از آسان رو و عدم حضور به موقع در وقت خرابی آن، عدم نظارت درست بر تأمین روشنایی طبقات و سایر ماجری، درخفا و در کمال نرمی و آرامی، مؤاخذه کنید، سپس به آنها بگویید: «جانِ مادرهایتان، اجازه بدهید ماهم

برای یک بار که شده، باشما سوار آسان رو بشویم.»

۸. بعضی از کارمندگرانی (!) را، که در هر واحد تعدادی از آنها موجود است، از این که مجبورند در دسرهای الکی، سوء برخورد ها، فشار زیاد کار و بسیاری از مشکلات دیگر را با مظلومیت کامل تحمل کنند و در کمال حلم و سلم نفس دم برنیاورند مورد تفقد قرار دهید و گاهی از آنها بپرسید: «حالتان چه طور است؟» اما بعد، به آنها بگویید: «پاداش نقدی و غیر نقدی و تشویقی و ارتقای رتبه و گروه، پیش کش!»

۹. آقای پیشنهادی رابه دلیل پا کردن توی کفش هر کوچک و بزرگی، نشناختن حد و مرز خودش، نشر اراجیف و اباطیل، سوء استفاده از قلم و نشناختن حرمت آن، گفتن اسرار مگو، چشم بسته از آشنا و غریب انتقاد کردن و یکی دو صفحه جرم و خطای مرتکب نشده دیگر، تا شماره بعدی از نوشتن پیشنهاد محروم کنید، بعد او را تشویق کنید و بگویید: «ای ولّا، دست مریزاد، درست زدی توی خال.»

۱۰. برای این که داغی که از مصاحبه بر دل آقای پیشنهادی مانده قدری التیام پیدا کند و ایشان هم به نحوی، به زمره اهل ادعا درآید، در شماره بعد، همان طور که با گزارشگر ویژه دیدار آشنا هماهنگی های لازم به عمل آمده و مقبول افتاده، یک مصاحبه برای آقای پیشنهادی در نظر بگیرید تا ایشان جدیدترین نظرات خود را در باره اوضاع جاری داخله و خارجه به اطلاع اهل فهم برسانند. اگر خوب گفت، بگویید: «دمت گرم»، اگر بد گفت، به حساب خطاهای بزرگ ترها بگذارید که صواب تلقی می شود. آقای پیشنهادی



کندوکاو

کتاب مصارعة السياسة فی تلونات الرئاسة، که به همت مترجمان زبردست، به چالش‌های سیاست در زمینه چندگونگی-های مدیریت برگردان شده، از کهنه کتبی است که درباره آداب ریاست، حفظ میز و استمتاع هر چه بیش‌تر از این موقعیت نگاشته شده است.

خوام الملک و المال این کتاب را خطاب به فرزندش نگاشته و ظرایف مدیریت کارآمد، زورمدار و زراندوز را به او گوش‌زد کرده است. همان‌گونه که معروف است: «الملک عقیق»، نویسنده در بخش اول این کتاب، به فرزندش می‌گوید: «دل‌بندم، فرصت‌ها را غنیمت شمار. اگر ریاستی به کف آوردی، نه چنان است که بازت دهند. مقام چون مرغی پُران است. اگر سنگ حوادث بر بالش کوبید و بر دوشت فرود آمد، او را هُمای سعادت شمار و رهایش مکن که دیگر باره بازش نخواهی یافت. فرزندم، رسیدن به مقام باید که از جمله مهم‌ترین اشتغالات فکری شبانه روزت

باشد. مگر نشنیده‌ای که حبّ مقام بزرگ‌ترین آرزوی هر انسانی است و دیرتر از همه نیز بدان دست یابد. پس اگر بر این مرکب سوار شدی، مباد که دیگری را با خود بنشانی یا کسی را بر خود مقدّم داری. ملک به تزویر به چنگ آید، نه به تدبیر! بسیار مدبّران که از لقمه نانی محرومند و بسیار مزوّران که بی هیچ تدبیر، از ثروت پشته‌ها ساخته‌اند.»

خوام الملک و المال در جای دیگری، به پسرش توصیه می‌کند: «بی عِدّه و بی عُدّه به جنگ مرو؛ عِدّه تو در قوام دولتت دست‌پروردگان تواند و عِدّه تو مال و موقعیت که باید از آن‌ها برای تقویت ملکیت استفاده کنی. همراهان خویش را، هر یک به نانی یا زبانی بنواز؛ چه آن که برخی به نان هم‌ره تواند و برخی به زبان، و تا توانی از تیررس دشمن جانی بگریز که نه توانی او را بانان بفریبی و نه بازبان.»

در جایی، می‌نویسد: «باید که در خلوت، به خوب سخن گفتن ممارست ورزی؛ خوب و شیرین بگوی و همیشه لبخندی ملیح بر لب داشته باش، هر چند مشتی در دل پنهان کرده‌ای. مخالف تو اگر با ضربتی چپ صورتت را نواخت، راست آن را نیز بیاور تا آن را نیز بنوازد، اما به دل داشته باش. در ظاهر، از در کین با کسی وارد مشو، اما "با پنبه سر بُتر"؛ چنان که مقتول تو خود نفهمد با او چه کرده‌ای. باید ظاهرت متواضع‌ترین افراد را بنماید؛ سخن به ملایمت بگویی، گاه



گزارش ویژه قابل توجه مدیران محترم برنامه ریزی و اداری!

خبرنگار ویژه دیدار آشنا در یک مأموریت، به منظور بررسی کم و کیف کارایی کارکنان بخش های گوناگون، پس از یک هفته تلاش پی گیر از واحدهای مؤسسه، گزارش جالبی تهیه نموده است. به منظور رفاه حال کارکنان، توصیه می شود جدول ساعات کار اداری طی بخش نامه ای رسماً به تمامی واحدها ابلاغ شود:

- مطالعه روزنامه ۳۰ دقیقه؛

- انتظار برای آسانرو و آمد و شد در طبقات و بعضاً خرابی آن سانروها ۴۵ دقیقه؛

- صرف صبحانه و چای و گپ دوستانه و نقل جدیدترین اخبار ۱/۳۰ ساعت؛

- انتظار برای راه انداختن رایانه و اصلاح خرابی های همیشگی شبکه ۳۰ دقیقه؛

- مقدمات نماز و شرکت در جماعت ۴۰ دقیقه؛

- پاسخ به تلفن های شخصی ۳۰ دقیقه؛

- دیدارهای خصوصی و پاسخ به مراجعان ۳۰ دقیقه؛

- انتظار برای گرفتن شیر و صرف آن ۳۰ دقیقه؛

- آماده شدن برای خروج از مؤسسه پس از

اتمام کار در هر دو نوبت کاری ۴۵ دقیقه؛

- انتظار در نگرهبانی برای رسیدن دقیقه های

پایانی ساعت کار ۲۰ دقیقه؛

- کار مفید ۱ ساعت؛

- جمع ساعات کار روانه ۷/۳۰ ساعت.

در حاشیه: حالا باورمان شده که ساعات کار

مفید در جهان سوم، ۱ ساعت! باورمان شده که این

قصه هر روز در همه ادارات و مؤسسات دولتی یا

خصوصی در جامعه مدنی مان تکرار می شود!

با کرشمه چشمانت بر هم نهی، کسوت خوبان در برکنی، بر غضبت کاملاً مسلط باشی و دیگران را در جلوت دوست بداری و در خلوت، تیشه به ریشه شان بزنی.»

در یکی دیگر از بخش های این کتاب آورده است: «این اصل را خوب حلقه گوش کن: "تفرقه بینداز و حکومت کن." هیچ کس نباید که نزد تو هیبت و سطوتی داشته باشد برتر از تو. دشمنانت را از در دوستی در دژهای مستحکمشان نفوذ کن، ایشان را در مقابل هم بدار تا در مخاصمت با یکدیگر تضعیف شوند، در حالی که تو بر نظاره آنان ایستاده ای، و خود به داوریشان برخیز، اما به گونه ای که ضعف هر دو را در پی داشته باشد و قوت تو را. و اگر هر یک به واقع واقف شدند و معترض گردیدند، با سلاح "مصلحت" آنان را اسکات کن.»

او می نویسد: «با نردبان زبان است که می توانی به اوج افلاک روی. پس تا می توانی از این وسیله برای صعود به منایا استفاده کن. تملق و چاپلوسی و تعریف های آب دار و بی اساس را نثار برتر از خودت کن؛ کسی را که پشیزی نیرزد، هم ارز خدا بشمار و آن را که نزد دیگران از مقامی برخوردار است، غیر مستقیم مورد حمله قرار ده. هیچ گاه علم خود را، که سلاح بران توست، در اختیار دیگری قرار نده، چه آن که دیگری نیز زود باشد که هم پای تو گردد. حتی فرزند خویش را چنان می آموز که با تو برابری کند و چنان میامیز که بر تو سروری نماید...»